

ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم

محمد مهدی کریمی نیا*

مقدمه

امروزه مسأله فلسطین و جنایات اسرائیل برضد مردم بی‌دفاع آن، وارد حساس‌ترین مرحله خود شده است. در حقیقت این موضوع منطقی‌ای نیست؛ بلکه در رأس موضوعات جهانی قرار گرفته است.

گرچه افکار عمومی جهان و بیشتر دولت‌ها این جنایات را محکوم کرده‌اند، ولی ایالات متحده آمریکا به دولت اشغالگر اسرائیل و شخص «شارون» کمک فراوانی می‌کند؛ به گونه‌ای که در این زمینه، همه مصوبات شورای امنیت بر ضد این کشور را «وتو» کرده است.

از نکات جالب توجه این‌که کشورهای اسلامی که پیوند عقیدتی و دینی با مردم مظلوم فلسطین دارند و دارای منابع اقتصادی بیشمار و جمعیت جوان و داشتن حدود ۵۵ رأی در مجمع عمومی سازمان ملل هستند، بعد از گذشت ۷۰ سال، هنوز هیچ اقدام هماهنگ و کارسازی در این باره انجام نداده و همواره بر دامنه ظلم صهیونیست‌ها افزوده‌اند.

در این میان، امام خمینی (ره) از معدود اندیشمندان و رهبرانی است که از آغاز شکل‌گیری دولت مجعول و نامشروع اسرائیل، با شیواترین بیان و بدون هیچ‌گونه ملاحظه و ترسی، خطر صهیونیست‌ها و اهداف آبی آنان را گوشزد کرده و اتحاد و همدلی کشورهای اسلامی و

* پژوهشگر حوزه، مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

به‌کارگیری امکانات آنان را در مقابل اسرائیل خواستار شده و سکوت آنان در این زمینه را با شدیدترین بیان محکوم کرده است.

اگرچه «صهیونیسم» جدای از «یهود» است، ولی در موارد گوناگونی این دو بایکدیگر درآمیخته‌اند و جدایی آن‌ها مشکل است.

صهیونیسم سیاسی عمری حدود ۷۰ سال دارد و همزمان با آغاز پیدایش اسرائیل است؛ با وجود این، عملکرد صهیونیسم سیاسی در بسیاری موارد، شبیه یهود و یهودیان در طول دوهزار سال گذشته است؛ بنابراین ممکن است برخی عملکردها خاص «صهیونیسم» باشد؛ ولی در بیشتر موارد، این عملکرد میان «صهیونیسم» و «یهود» مشترک است.

در نگارش این پژوهش، به یکی از کتاب‌های اصیل یهود یعنی، «تورات» مراجعه و استناد شده، همچنین، تلمود (شرح تورات) نیز مورد توجه واقع شده است. افزون بر این، به آیاتی از قرآن کریم و روایات امامان معصوم (ع) — که درباره یهود و کارشکنی‌های آنان در مقابل مسلمانان و مسیحیان است — استناد شده است؛ همچنین از برخی کتب تاریخی مربوط به «تاریخ ادیان» استفاده شده است. به هر حال با مطالعه سیر تاریخی، به اصول کلی درباره ماهیت اعتقادی و دینی یهود دست می‌یابیم. برای نمونه «تراپرستی» و «ملت برگزیده بودن»، در نهاد هر دو مشترک است؛ همان‌گونه که یهود در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته، ملتی نژادپرست و خود برترین بوده‌اند، حکومت صهیونیسم نیز از آغاز پیدایش خویش، در سرزمین‌های اشغالی، همین ایده و عقیده را داشته و دارد. رژیم اشغالگر اسرائیل، همانند یهود، خود را «ملت برگزیده» می‌داند و معتقد است که سایر ملت‌ها، اساساً یا ارزشی ندارند یا اگر دارای ارزش باشند، بسیار کم‌تر از یهود و صهیونیسم است و سایر ملت‌ها و ادیان، باید در خدمت یهود باشند؛ بنابراین قتل و کشتار ملت‌های دیگر از جمله مسلمانان، از نظر آنان کاملاً توجیه شده‌است و دارای مبنای دینی و اعتقادی است. آنان نه تنها در برابر مسلمانان دارای عملکرد خصمانه هستند، بلکه نسبت به مسیحیان نیز همین عملکرد را دارند، به عبارت دیگر آنان اساساً همزیستی مسالمت‌آمیز و تعامل با پیروان سایر ادیان را نه تنها در گفتار، آیین و دین منکر هستند، بلکه در عمل نشان داده‌اند که هیچ‌گاه حاضر نیستند با دیگران زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و هرگاه در برخی از برهه‌های تاریخ قرارداد صلح منعقد ساخته‌اند، از روی عجز و ناچاری بوده و در واقع دنباله‌رو شعار خویش، یعنی حکومت از نیل تا فرات بوده‌اند.

آن‌چه در این مقاله به صورت مختصر مورد توجه قرار گرفته است، ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم و یهود است. آن‌گاه روشن می‌شود که بسیاری از رفتارهای ضدبشری و

جنگ طلبانه آنان در طول تاریخ، به ویژه در دهه های اخیر، بر اساس تعالیم دینی و اعتقادی آنان شکل گرفته است. آنان هیچ گاه با ادیان غیریهودی و ملل دیگر، همزیستی و تعاون نداشته اند و برای رسیدن به اهداف خود، در پی نفوذ در مراکز قدرت، سیاست، اقتصاد و ... در سطح بین المللی هستند.

۲. نگاهی به دین یهود

دین یهود یکی از ادیان مهم جهان و دارای سابقه ای طولانی است. آغاز این دین تقریباً به ۲۵۰۰ سال پیش باز می گردد. پیروان این دین خود را پیرو پیامبر الاهی، حضرت موسی (ع) می دانند؛ همچنین این قوم را به دلیل نسبت با حضرت یعقوب (ع)، «بنی اسرائیل» می گویند؛ «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب (ع) بوده است.

تاریخ قوم یهود را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

۱. از حضرت ابراهیم خلیل (ع) تا حضرت موسی (ع)، دوره توقف چهارصد ساله در مصر.

۲. از حضرت موسی (ع) تا شائول، دوره خلاصی بنی اسرائیل از عبودیت مصر و بعثت حضرت موسی (ع) در کوه سینا و چهل سال سرگردانی قوم در دشت.

۳. از شائول تا تقسیم مملکت یهود که نزدیک به ۱۲۰ سال بود، شامل دوران ترقی یهود تحت سلطنت حضرت داود (ع) و حضرت سلیمان (ع).

۴. از تقسیم مملکت تا پایان تألیف عهد قدیم که نزدیک به ۵۰۰ سال طول کشید؛ شامل وفات حضرت سلیمان (ع) و انقراض سلطنت اسرائیل.

۵. از بازگشت از اسیری تا بعثت حضرت مسیح (ع).

۶. از انهدام اورشلیم به بعد که یهودیان در جهان پراکنده شدند.

۷. تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین از سال ۱۹۴۴م.

کتاب این قوم تورات یا عهد قدیم است. عهد قدیم در برابر عهد جدید یا انجیل است؛ زیرا تورات یا «اسفار پنج گانه حضرت موسی (ع)» پیش از حضرت مسیح (ع) نوشته شده است.

اسفار پنج گانه یا پنج کتاب حضرت موسی (ع) عبارت است از:

۱. زنر یا سفر تکوین تا استقرار عبرانیان در مصر.

۲. جلای وطن یا سفر خروج.

۳. سفر لاویان یا احکام صریح مذهبی.

۴. سفر اعداد یا شرح نیروی مادی قوم.

۵. سفر تثبیه یا مکمل کتاب‌های یاد شده قبل.^۲

از نظر قرآن کریم تورات کنونی، تحریف شده است. این یکی از معجزات قرآن کریم است که در قرن هفتم م. از جعل و تحریف تورات و انجیل خبر داده است. در آن روز، جز مؤمنان و بعضی از احبار و کشیشان کس دیگری این موضوع را باور نداشت؛ اما قرآن کریم بارها بر این نکته تأکید کرد.^۳

«تورات» در اصل واژه‌ای عبری به معنای «شریعت و قانون» است. پس از نزول کتابی از سوی خداوند متعال بر حضرت موسی بن عمران(ع)، این کتاب به این نام خوانده شد. گاه نیز به مجموعه کتاب‌های عهد عتیق و گاه به اسفار پنج‌گانه آن نیز گفته می‌شود.

مجموعه کتاب‌های یهود که «عهد عتیق» نامیده شده، مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر است. تورات — که دارای پنج بخش است — به شرح پیدایش جهان، انسان و مخلوقات دیگر و بخشی از انبیای پیشین و حضرت موسی بن عمران(ع) و بنی‌اسرائیل و احکام این آیین می‌پردازد.

ناگفته پیدا است که غیر از اسفار پنج‌گانه تورات، هیچ‌یک از این کتاب‌ها، آسمانی نیست، خود یهود نیز چنین ادعایی ندارند؛ حتی زیور حضرت داود(ع) — که آن را به نام مزامیر می‌نامند — شرح مناجات و اندرزهای این پیامبر است.

اما درباره اسفار پنج‌گانه تورات، قراین روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد این‌ها نیز کتاب‌های آسمانی نیست، بلکه کتاب‌هایی تاریخی است که پس از حضرت موسی بن عمران(ع) نوشته شده؛ زیرا در آن‌ها شرح وفات حضرت موسی(ع) و چگونگی تدفین او و برخی حوادث پس از آن آمده است، به‌ویژه آخرین فصل «سفر تثبیه» به‌وضوح نشان می‌دهد که این کتاب مدت‌ها پس از وفات حضرت موسی(ع) به رشته تحریر درآمده است.

افزون بر این، محتویات این کتاب‌ها — که آمیخته با خرافات فراوان و نسبت‌های ناروا به پیامبران(ع) و نسبت بعضی سخنان کودکانه به آن‌ها می‌باشد — گواه دیگری بر ساختگی بودن آن‌ها است. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که تورات اصلی از میان رفت و بعدها پیروان حضرت موسی(ع) این کتاب‌ها را نگاشتند.^۴

۳. جنبش صهیونیزم

۳ - ۱. پیدایش جنبش صهیونیزم

در اوایل دهه شصت قرن نوزدهم، بعضی از متفکران یهود برای فعالیت در راه بازگشت به فلسطین و عمران آن، دعوت خود را آغاز کردند. نخستین آن‌ها «هیرش کالیشر» (Hirsch)

Kalisher) خاخام یا عالم یهودی بود که این دعوت را در کتاب «در جست‌وجوی صهیون» در سال ۱۸۶۱ م. آغاز کرد. چند تن دیگر از یهودیان متفکر نیز آثاری در این زمینه به رشته تحریر آورده و زمینه مهاجرت هرچه بیشتر یهودیان و تشکیل دولت صهیونیستی را در اذهان آماده کردند.

۳-۲. صهیونیزم مذهبی و صهیونیزم سیاسی

در میان متفکران یهودی، دوگونه اندیشه و طرز فکر را می‌توان مشاهده کرد. برخی از آن‌ها روحیه مذهبی داشتند و بیشتر جنبه عرفان یهودی را مطرح می‌کردند و بزرگ‌ترین آرزویشان، قیام یهودیت بود.

بر اساس این اصل در هنگام ظهور قائم در آخرالزمان، سلطنت خداوند که تمام اقوام و قبایل زمین، با او میثاق بسته‌اند، برای تمام بشریت تحقق خواهد یافت و تمام بشریت، به سوی سرزمین‌هایی که تورات، سرگذشت ابراهیم و موسی(ع) را در آن مکان‌ها ذکر کرده، روان خواهند شد؛ در دوره‌ای نزدیک‌تر به زمان — در قرن نوزدهم — هدف «عشاق صهیون»، ایجاد یک کانون روحانی جهت نشر عقاید و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود. جالب توجه است صهیونیزم مذهبی که فقط در بین گروه‌های محدودی رایج بود، هرگز به دشمنی با مسلمانان — که خود را به‌عنوان وابستگان به فرزندان ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کردند — بر نخواست. این صهیونیزم روحانی، بیگانه و به دور از هرگونه برنامه سیاسی برای ایجاد یک دولت یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین بود و هرگز رفتاری دال بر علاقه به درگیری بین جوامع یهودی و مردم عرب — مسلمان یا مسیحی — در پیش نگرفت.^۵

اما صهیونیزم سیاسی با «تئودور هرتزل» (Theodor Hertzl) زاده شد که دکترین خود را از سال ۱۸۸۲ م. تدارک می‌دید. او این تئوری را در کتاب خود به‌نام «دولت یهود» مدون ساخت و پس از نخستین کنگره صهیونیست جهانی در شهر «بال» سوئیس (۱۸۹۷ م.) به کاربرد عملی آن پرداخت. «هرتزل» برخلاف صهیونیست‌های مذهبی، به‌طور کامل به خدا شکاک بود. او که اشتغال خاطرش عمدتاً نه مذهبی، بلکه سیاسی بود، مسأله صهیونیزم را به شکلی جدید مطرح کرد که در مجموع می‌توان عناوین اصلی طرز تفکر سیاسی او را در مطالب ذیل خلاصه کرد:

۱. یهودیان سراسر دنیا، در هر کشوری که باشند، در مجموع یک قوم را تشکیل می‌دهند.
۲. یهودیان، غیرقابل جذب و ادغام در ملت‌هایی هستند که در بین آنان زندگی می‌کنند و در آن تحلیل نمی‌روند. (نژادپرستی)

۳. یهودیان همه وقت و همه جا تحت آزار و ظلم بوده‌اند.^۶

راه‌حل‌هایی که «تئودور هرتزل» از عناصر بالا استخراج می‌کند، نفی و رد ادغام یهودیان در ملت‌های دیگر، ایجاد نه تنها یک کانون و مرکز فرهنگی برای اشاعه ایمان یهودی، بلکه دولتی یهودی است که تمام یهودیان جهان در آن مجتمع شوند.

نکته دیگر این‌که این دولت‌ها باید در یک محل خالی و بی‌مدعی مستقر شوند؛ این بدان معنا است که نباید به مردم بومی اهمیت داد و آن‌ها را به حساب آورد. در فرمول‌بندی «هرتزل» به حضور مردم فلسطین، نه در کتاب او و نه در مجالس پایه‌گذاری نهضت جهانی صهیونیزم هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. عدم وجود مردم فلسطین از اصول مسلم و اساسی صهیونیزم سیاسی است و این اصل مسلم، ریشه و منشأ تمام جنایات بعدی آنان است. خانم «گلد مایر» در «روزنامه ساندی تایمز» اعلام می‌کند:

«فلسطینی وجود ندارد، این‌طور نیست که تصور کنیم که یک خلق فلسطینی در فلسطین وجود داشته که خود را به‌عنوان یک خلق فلسطینی تلقی می‌کرده‌اند و ما آمده‌ایم آنان را بیرون کرده و کشورشان را گرفته‌ایم، آنان اصلاً وجود ندارند.»^۷

«پروفیسور بنزیون دینر» (Benzion Dinur) که نخستین وزیر آموزش ملی دولت اسرائیل و دوست صمیمی «داوود بن گورین» بنیانگذار دولت اسرائیل بود، در سال ۱۹۵۴ م. در مقدمه کتاب «تاریخ هاگاناه» از انتشارات سازمان صهیونیزم جهانی می‌نویسد:

«در کشور ما جا برای کسی به‌جز یهودیان نیست؛ ما به اعراب خواهیم گفت: بیرون. اگر موافق نباشند یا مقاومت کنند، ما آنان را بیرون خواهیم کرد.»^۸

این ادعا درحالی صورت می‌گیرد که پس از بیست سال فعالیت صهیونیزم سیاسی برای «بازگشت» بیانیه بالفور در سال (۱۹۱۷ م.) به تصویب رسید. عده فراوانی از یهودیان روسیه، لهستان و رومانی در قبل و بعد از این تاریخ گریختند و به سرزمین فلسطین وارد شدند. طبق سرشماری انگلیسی‌ها در ۳۱ دسامبر (۱۹۲۲ م.) تعداد ۷۵۷۰۰۰ نفر در سرزمین فلسطین ساکن بوده‌اند که از این عده ۶۶۳۰۰۰ عرب (۵۹۰۰۰۰ عرب مسلمان و ۷۳۰۰۰ عرب مسیحی) و ۸۳۰۰۰ یهودی بوده‌اند؛ به عبارتی ۸۸ درصد عرب و ۱۱ درصد یهودی.

«هرتزل» پس از تلاش‌های فراوان، در نهایت توانست حمایت رسمی انگلستان را جلب کند؛ این حمایت در قالب «اعلامیه بالفور» که در دوم نوامبر ۱۹۱۷ م. به شکل نامه‌ای از «الفور» وزیر خارجه انگلستان به «لرد روچیلد» تروتمند یهودی انگلیس صادر شد، تبلور یافت. در «اعلامیه بالفور» آشکارا آمده است:

«دولت شاهنشاهی انگلستان، نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد و در آینده‌ای نزدیک، نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به این هدف و تسهیل وسایل آن مبذول خواهد شد.»^۱

۳-۳. صهیونیسم سیاسی و سوءاستفاده از تورات

صهیونیست‌ها جهت همراه‌سازی همه یهودیان با اهداف و سیاست‌های خویش، در پروتکل‌ها و مکالمات خود عموماً از واژه یهود بهره می‌گیرند و سنگ ملت یهود را بر سینه می‌زنند و چنین القا می‌کنند که منافع ملت یهود را دنبال می‌کنند؛ درحالی‌که جنبش صهیونیسم، جنبشی سیاسی و فرزند استعمار انگلیس و امریکا است؛ هرچند مبانی فکری نژادپرستانه خود را از کتاب‌های تحریف شده یهود گرفته‌اند.

خانم «گلد مایر» و «بگین» می‌گویند:

«این زمین به ما وعده داده شده بود و ما بر آن حق داریم.»^۲

«موشه دایان» نیز می‌گوید:

«اگر بر تورات مسلطیم، اگر خود را قوم تورات می‌دانیم، بایستی بر سرزمین‌های توراتی نیز مسلط

شویم. سرزمین‌های قضات و ریش‌سفیدان، بیت‌المقدس، حبرون، اریحا و باز هم جاهای دیگر.»^۳

آنان پیوسته یک ادعای ارضی و یک «حق الهی» مالکیت بر فلسطین را ادعا می‌کنند.

آنان می‌گویند همه چیز بر ما مجاز می‌شود. وقتی «قوم برگزیده» خداوند و عامل مطلق

باشیم، براین اساس شکنجه و بدرفتاری، تروریسم، تهدید، ارباب و دستگیری‌ها، نقل و انتقال

اجباری و تبعید دسته‌جمعی، انهدام اموال و مصادره آن‌ها و قتل‌های دسته‌جمعی را برای خود

محفوظ می‌دارند. بارزترین نمونه، همانا کشتار «دیر یاسین» است. در نهم آوریل ۱۹۴۸ م. با

روش خاص نازی‌ها در «اورا دور»، ۲۵۴ نفر سکنه این دهکده (مردها، زن‌ها، کودکان و

سالمندان) به دست گروه مسلح «ایرگون» به ریاست «مناخم بگین» کشته شدند.

این مفهوم و وعده‌ها و حربه‌های تحقق آن، مثل واژه «قوم برگزیده» و «اسرائیل بزرگ، از

نیل تا فرات»، اساس ایدئولوژیک صهیونیسم سیاسی را تشکیل می‌دهد. استعمارگران همه

زمان‌ها و همه اقوام، همواره برای ضمیمه‌سازی‌ها، غصب، تصرفات و سلطه‌گری‌های خود،

توجیهی تراشیده‌اند. معمولاً بهانه آنان یک «برتری فرهنگی» بوده است که به مهاجم و

غاصب، به اصطلاح «یک مأموریت تمدن بخش از طرف نژاد خود برای دیگران» را اعطا

می‌کرده است و بهانه مذهبی، پوششی برای سلطه یک گروه اجتماعی بر دیگری بوده است.

اندیشه «قوم برگزیده» از نظر تاریخی و سیاسی جنایت آفرین است؛ چه همواره تهاجمات، توسعه طلبی‌ها و سلطه‌گری‌ها را مقدس وانمود کرده است. اندیشه قوم برگزیده از نظر مذهبی غیر قابل تحمل است؛ چه هر جا که برگزیدگان باشند، «طردشدگان» نیز هستند.

۴. نژادپرستی یهود

نژادپرستی از مهم‌ترین تعالیم یهود شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که «یهود» و «نژادپرستی» در طول تاریخ هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نبوده است؛ بلکه پیوند عمیقی با یکدیگر داشته‌اند. اکنون به برخی از نمودهای نژادپرستی یهود اشاره می‌کنیم:

۴ - ۱. یهود، فرزندان و دوستان خاص خداوند!

قرآن کریم درباره این ویژگی یهود می‌فرماید:

«قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقیں»^{۱۲}

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خداید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید، (تا به لقای محبوبتان برسید)

خداوند متعال این ادعای دروغین آنان را رد می‌کند و می‌گوید: همین‌که شما این قدر از مرگ وحشت دارید، دلیل بر آن است که در این ادعای خود صادق نیستید.

«مهم‌تر این‌که آیین خویش را تنها آیین حق دانسته و دیگران را بیرون خدایان دروغین و محکوم به نابودی و فنا می‌دانسته‌اند و حتی حاضر به انعقاد پیمان با مخالفان خود نبوده‌اند. از این جهت، کم‌ترین لطف و ترحمی نسبت به آنان توصیه نشده و در مواقع جنگ، کم‌ترین حقوقی برای آنان قایل نبوده‌اند.»^{۱۳}

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، از زبان یهود و نصارا چنین می‌گوید:

«یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده، هر که را بخواهد (و) شایسته بداند، می‌بخشد و هر که را بخواهد (و) مستحق بداند، مجازات می‌کند.»^{۱۴}

در روایات اسلامی نیز در حدیثی از «ابن عباس» می‌خوانیم:

«پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جمعی از یهود را به دین اسلام دعوت کردند و آن‌ها را از مجازات خدا بیم دادند. گفتند: چگونه ما را از کبفر خدا می‌ترسانی، در حالی که فرزندان خدا و دوستان او هستیم؟»^{۱۵}

همچنین در تفسیر «مجمع‌البیان» در ذیل آیه ۱۸ سوره مائده، حدیثی شبیه حدیث مزبور نقل شده است که جمعی از یهود در برابر تهدید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به مجازات الهی گفتند:

«ما را تهدید مکن؛ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. اگر خشم بر ما کند، همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد؛ یعنی به زودی این خشم فرو می‌نشیند!»^{۱۶}

با توجه به آیه شریفه، فقط یهود ادعای دوستی و فرزندى خدا را نمی‌کردند، بلکه مسیحیان نیز در این عقیده با یهود شریکند. شک نیست که آن‌ها خود را حقیقتاً فرزند خدا نمی‌دانستند، آنان تنها حضرت عیسی (ع) را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و به آن تصریح دارند؛ ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود، این بود که بگویند رابطه خاصی با خدا دارند و گویا هر که در نژاد آن‌ها یا جزء جمعیت آن‌ها می‌شد، بدون این‌که اعمال صالحی داشته باشد، از دوستان و گروه فرزندان خدا می‌گردید!

قرآن کریم با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می‌کند و امتیاز هر کس را تنها در ایمان و عمل صالح و پرهیزگاری او می‌شمارد؛ از این رو در این آیه، برای ابطال این ادعا چنین می‌گوید:

«... قل فلم یعذبکم بذنوبکم...»^{۱۷}

«جوزف گهر»، از این‌که دین یهود در مقایسه با دیگر ادیان جهان دارای پیروان کم‌تری است، اظهار شگفتی می‌کند. زیرا دین یهود آیینی جهانی بوده است. دلیل این موضوع همان امتیازات ویژه‌ای است که این گروه برای خود قائلند. وی می‌گوید:

«شگفت آن‌که این مذهب توحیدی و آیین جهانی به علت حوادث تاریخی، به یک قوم خاص منحصر گردید؛ زیرا با سرنوشت این قوم مخلوط و مربوط شد؛ و گرنه می‌بایستی مقبول بسیاری از اقوام می‌گردید.»^{۱۸}

۴ - ۲. یهود؛ ملت برگزیده!

یکی از دلایل خودخواهی ملت یهود و اعتقاد آنان به برتری این است که آنان خود را تافته‌ای جداافتته می‌دانند و معتقدند که گنهکاران ملت یهود، فقط چند روز مجازات خواهند شد و سپس بهشت الاهی تا ابد در اختیار آنان خواهد بود. این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست؛ زیرا هیچ تفاوتی بین انسان‌ها از نظر کیفیت و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد.

قرآن کریم به یکی از گفته‌های بی‌اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آن‌ها شده است، اشاره می‌کند، می‌فرماید:

«و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید — پس خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد — یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟»^{۱۹}

مگر یهود چه کرده بودند که می‌بایست تبصره‌ای به سود آن‌ها بر قانون کلی مجازات زده شود؟ به‌رحال، آیه فوق با یک بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می‌کند و می‌گوید: این گفتار شما از دو حال خارج نیست: یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید — که نگرفته‌اید — و یا دروغ و تهمت به خدا می‌بندید!

از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود — که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی‌های فراوان شده — از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی‌اسرائیل قایل بوده‌اند. متأسفانه بعد از گذشت هزاران سال هم آن روحیه بر آن‌ها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است. آن‌ها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قایل هستند، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آن‌ها می‌شتابد و گنهکارانشان برخلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط، آن‌ها را آلوده انواع جنایات و بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها کرده است.^{۲۰}

در تفسیر مجمع‌البیان و تفاسیر دیگر آمده است که مسلمانان و اهل کتاب، هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند. اهل کتاب می‌گفتند: «پیامبر ما پیش از پیامبر شما بوده و کتاب ما از کتاب شما سابقه‌دارتر است». مسلمانان هم می‌گفتند:

«پیامبر ما خاتم پیامبران و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتب آسمانی است، بنابراین بر شما امتیاز داریم.»

طبق روایت دیگری یهود می‌گفتند: «ما ملت برگزیده‌ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید». و مسلمانان می‌گفتند: «ما بهترین امت‌ها هستیم؛ زیرا خداوند درباره ما گفته است: «کنتم خیر امة.»^{۲۱} در بطلان ادعاهای مزبور، آیه ذیل نازل گردید:

«(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس بد کند، کیفر داده می‌شود و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت.»^{۲۲}

۴ - ۳. نبود عذاب برای قوم یهود، از نظر تورات

همین ادعا — یعنی نبود عذاب برای قوم یهود — در کتاب تورات مشاهده می‌شود:

«خداوند، رحمان و کریم است، دیر غضب و بسیار رحیم تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت، با ما موافق گناهان عمل نموده و به ما به حسب خطای ما جزا نداده است؛

زیرا آن قدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه مشرق از مغرب دور است و به همان اندازه گناهان ما را دور کرده است، چنان که پدر بر فرزندان خود رثوف است؛ هم چنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید؛ زیرا جبلت ما را می‌داند و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم.»^{۲۳}

همچنین در بخشی از تورات آمده است:

«ارتداد ایشان (بنی اسرائیل) را شفا داده، ایشان را مجاناً دوست خواهم داشت؛ زیرا خشم من از ایشان برگشته است. برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوسن‌ها، گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه‌های خود را خواهد دوآید، شاخه‌هایش منتشر شده زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود. آنانی که زیر سایه‌اش ساکن می‌باشند مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد.»^{۲۴}

۴ - ۴. نجات دسته جمعی یهود!

از اعتقادات یهود این است که سعادت و نجات ابدی به صورت جمعی است، نه فردی؛ و مجرد انتساب به فرزندان حضرت ابراهیم (ع) برای شخص، نجات جاودانی را تضمین می‌کند. این توهم باطل، قرن‌های متمادی بر افکار یهود سایه افکننده بود و موجب شد آن‌ها را به صورت گنجه‌کارترین مردم از نظر انحرافات اخلاقی و زشت‌کاری‌ها درآورد. در نتیجه از طرف تمام اقوام و ملی که با آنان همزیستی داشتند، مورد تحقیر و اهانت قرار گرفتند. خداوند متعال این اندیشه گمراه‌کننده را مورد تعرض قرار داده و در رد آن آیات ۱۶۸ و

۱۶۹ سوره اعراف را نازل کرده که در بخشی از آن آمده است:

«یهود می‌گویند: (اگر ما گنه کاریم) خداوند به زودی ما را می‌بخشد.»^{۲۵}

۴ - ۵. پول پرستی یهود

در تاریخ بشر، ملتی در پول پرستی و جمع‌آوری مال همچون یهود دیده نشده است. آن‌ها برای رسیدن به این مقصود، تمام راه‌های مشروع و غیرمشروع را پیموده و تا حد پرستش با حرص و ولع خاص به جمع‌آوری مال پرداخته‌اند؛ تا جایی که حضرت عیسی مسیح (ع) — که خداوند او را برای هدایت بنی اسرائیل فرستاده بود — آنان را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«لا تعبدوا ربین: الله و المال»^{۲۶} دو پروردگار را بفرستید: خدا و پول را.

شاید این مسأله به طرز عقیده یهود — که خود را ملت برگزیده خدا می‌پندارند — ارتباط داشته باشد؛ بدین دلیل می‌خواهند بر جهان برتری داشته باشند؛ البته مسال و ثروت از عوامل

مهمی است که آن‌ها را به هدف و مقصود خواهد رسانید. شاید هم دلیل تفکر مادی این دین این باشد که یهود به‌جز مظاهر زندگی مادی به چیز دیگری ایمان ندارد و زندگانی جاویدان سرای دیگر از نظر آن‌ها بی‌مفهوم است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند آن‌ها را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید،

آن‌ها از آخرت مأیوسند. همان‌گونه که کفار از مردگان مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.»^{۲۷}

با وجود این، در آغاز ظهور اسلام، بعضی از یهودیان مدعی بودند که ثواب و پاداش روز رستاخیز مختص آن‌ها است. قرآن کریم درباره صدق ادعایشان از آن‌ها خواست تقاضای مرگ کنند تا آنان را به نعیم خالص و خاص خدا برساند:

«بگو: اگر (آن‌چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم، پس

آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.»^{۲۸}

یهود با گفتن این سخنان که بهشت مخصوص ما است یا چند روزی بیش در آتش نمی‌سوزیم، می‌خواستند مسلمانان را نسبت به آیین‌شان دلسرد کنند؛ ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان برمی‌دارد؛ زیرا آنان به‌هیچ وجه حاضر به ترک دنیا نیستند و این خود، دلیل محکمی بر کذب ادعای آن‌ها است. راستی اگر انسان چنان ایمانی به سرای آخرت داشته باشد، چرا این‌قدر به زندگی این جهان دل ببندد و برای وصول به آن، مرتکب هزارگونه جنایت شود؟

در آیات بعد، قرآن مجید می‌افزاید:

«ولی آن‌ها به‌خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از

ستمگران آگاه است. آن‌ها را حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و

اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن‌جا) که هریک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند؛ درحالی‌که

این عمر طولانی، او را از عقاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بینا است.»^{۲۹}

بی‌شک سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها در طول تاریخ بشر، برتری‌جویی

نژادی بوده است؛ به‌ویژه در جنگ جهانی اول و دوم — که بزرگ‌ترین رقم تلفات و ویرانی را

در تاریخ به همراه داشت — عامل نژادپرستی آلمان‌ها یا حزب نازی، عامل غیرقابل انکاری

بود.

اگر بنا شود نژادپرستان جهان را رده‌بندی کنیم، بدون شک یهود در رده‌های بالا قرار

خواهد گرفت. هم‌اکنون کشوری را که آن‌ها به نام «اسرائیل» تشکیل داده‌اند، بر مبنای همین

مسأله نژادپرستی تأسیس شده است، چه جنایت‌های هولناکی که برای آن مرتکب شدند و چه

جنایتهای وحشتناکی که برای نگهداری آن مرتکب می‌شوند! آن‌ها حتی آیین موسی (ع) را در نژاد خود محصور ساخته‌اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آن‌ها جالب نیست؛ به همین دلیل تبلیغ و دعوت به سوی آیین خود را در میان اقوام دیگر انجام نمی‌دهند.

۴-۶. گوشه‌ای از تعالیم تلمود

در تلمود — که شرح تورات یا «عهد قدیم» است و مهم‌ترین کتاب «آداب و تعالیم» یهود به‌شمار می‌رود — آمده است:

«۱. امتیاز ارواح یهود از غیر یهود به این است که ارواح یهود، جزئی از خدا است؛ هم‌چنان که پسر جزئی از پدر است. ارواح یهود، پیش خدا نسبت به ارواح دیگران عزیز است؛ زیرا ارواح غیر یهود، ارواح شیطانی و شبیه ارواح حیوانات است. نطفه غیر یهودی مانند نطفه دیگر حیوانات است.

۲. بر فرد یهودی لازم است تمام کوشش خود را مصروف جلوگیری از حیات و پیشرفت دیگر ملت‌ها نماید تا قدرت مطلقه تنها برای آن‌ها باشد ... پیش از آن‌که یهود بر همه ملت‌ها پیروز شود، لازم است جنگ به حالت خود باقی باشد.

۳. یهودی پیش خدا از ملائکه بالاتر است. هرگاه غیر یهودی، یهودی را بزند، مثل این است که عزت الاهی را زده و مستحق مرگ خواهد بود. اگر یهودی آفریده نشده بود، برکت از زمین می‌رفت و باران نمی‌بارید و خورشید آفریده نمی‌شد.

— فرق میان انسان و حیوان، مانند فرق میان یهودی و دیگر ملت‌ها است. نطفه‌ای که دیگر ملت‌ها از آن آفریده می‌شوند، نطفه چهار پا است.

— ملت‌های دیگر مانند سگ هستند. اعیاد مقدسه برای آن‌ها و برای سگ‌ها آفریده نشده است. سگ از غیر یهودی بالاتر است؛ زیرا در اعیاد جایز است به سگ‌ها غذا دادن، اما به غیر یهودی جایز نیست.

— هیچ‌گونه خویشاوندی میان یهود و غیر یهود نیست؛ زیرا آن‌ها به خر‌ها شبیه‌ترند تا به انسان‌ها. خانه‌های غیر یهود پیش یهودیان، به منزله طویله حیوانات است. غیر یهود، خوک‌های نجسی هستند که برای خدمت یهودیان آفریده شده‌اند.

۴. افراد صالح غیر یهودی را بکش و بر یهودی حرام است که غیر یهودی را از مرگ و یا چاهی که افتاده، نجات بدهد، بلکه سزاوار است که جلوی آن را با سنگ بگیرد.

۵. بر اسرائیلی‌ها، کشتن و غضب کردن و دزدی نمودن مال غیراسرائیلی جایز، بلکه واجب است.

۶. املاک غیر یهود، مانند مال متروک است؛ یهودی حق دارد آن را تملک نماید.

۷. خداوند به یهودیان اجازه داده است که فراورده‌های غیریهودی را مالک شوند.

۸. کشتن افراد مسیحی از اموری است که لازم است از ناحیه یهودیان عملی گردد.

۹. ما تنها ملت برگزیده خدا در زمین هستیم ... خداوند به‌خاطر لطفی که به ما داشته است

حیواناتی از جنس انسان — که عبارت از سایر ملل باشند — برای ما آفریده و آن‌ها را مسخر

ما ساخته است؛ زیرا خداوند به‌خوبی دانسته است که ما نیازمند به دو حیوان هستیم: یک نوع

حیوان لال، مانند چهارپایان و پرندگان و یک نوع (حیوان) ناطق، مانند مسیحی‌ها، مسلمان‌ها،

بودایی‌ها و سایر از شرق و غرب. آن‌ها را به‌خاطر خدمت‌گذاری ما آفریده است و ما را در

زمین متفرق ساخته است تا پشت‌های آنان را لگدکوب کرده و زمام اختیار آنان را در دست

داشته و از فنون آنان برای منافع خود بهره‌برداری نماییم.

به‌همین جهت است که بر ما واجب است دختران زیبای خود را به ازدواج پادشاهان، وزرا

و بزرگان درآوریم و فرزندان خود را میان پیروان مذاهب دیگر داخل کرده تا در صورت

مقتضی، آن‌ها را وادار به جنگ نموده، قدرت نهایی را در دست داشته و بهره‌برداری کامل از

آن‌ها نموده باشیم.^۲

۵. اعمال یهود در برابر ادیان دیگر

یکی از مباحث مهم میان پیروان ادیان، امکان گفت‌وگو و همزیستی میان آنان است. این

امر از نظر تعالیم هر یک از ادیان، مهم و قابل بررسی است. آیا تعالیم یهود، اجازه همزیستی

مسالمت‌آمیز و تعامل میان پیروان یهود با پیروان سایر ادیان را می‌دهد یا نه؟ از گذشته تا

حال، رفتار و عملکرد آن‌ها چگونه بوده است؟ در این‌جا به‌طور مختصر، عملکرد گذشته

پیروان دین یهود با پیروان ادیان دیگر را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۵ - ۱. اعمال یهود در برابر اسلام

عدم پذیرش اسلام از سوی یهود در آغاز بعثت، سبب دشمنی میان مسلمانان و آنان گردید؛

همچنین یهودیان می‌دیدند که پیامبر اسلام (ص) با تبلیغ رسالتش، الفت و برادری در دل‌های

مردم ایجاد می‌کند و چنان توده واحد و یکپارچه‌ای از آن‌ها می‌سازد که ممکن است قدرت و

حکم روایی آنان را تهدید کند، بدین روی به مخالفت با پیغمبر (ص) برخاستند. قرآن کریم

بعضی از نیات آنان را در مبارزه با اسلام آشکار کرد تا مسلمانان از آسیب‌شان بر حذر بمانند. در این جا به بعضی از اعمال آنان اشاره می‌شود:

۵-۱-۱. محاصره اقتصادی

گروهی از یهودیان برای منصرف کردن مسلمانان از آیین خود، به کار جدیدی دست زدند. آن‌ها با خودداری از پرداخت هرگونه دین یا امانت یا انجام معاملاتی که بر ذمه آن‌ها بود، برای افرادی که به دین مقدس اسلام مشرف می‌شدند، مشکل اقتصادی ایجاد می‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند: حقوقی که شما بر ما داشتید، پیش از اسلام بود و اکنون که مسلمان شده‌اید، این حقوق از بین رفته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«و در میان اهل کتاب (از نصارا) کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آن‌ها بسپاری، به تو باز می‌گردانند؛ و برخی دیگر از اهل کتاب (از یهود)، کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آن‌ها ایستاده (و بر آن‌ها مسلط) باشی. این بدان روست که می‌گویند: ما در برابر امین (غیریهود)، مسول نیستیم. و بر خدا دروغ می‌بندند، درحالی که می‌دانند (این سخن دروغ است).»^{۳۱}

گروهی از مردمان عصر جاهلیت پیش از اسلام، کالایی را به یهودیان فروختند و پس از فروش کالا، مسلمان شدند. هنگامی که پول کالا را از آنان درخواست کردند، یهودیان گفتند: نزد ما امانت و دینی نسبت به شما نیست؛ زیرا شما آیینی را که بر آن بودید، ترک کردید، آن‌ها ادعا کردند که این دستور در کتابشان آمده است. می‌گفتند:

«ما اهل کتاب هستیم و پیامبر و کتاب آسمانی در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد.»

این مطلب به قدری نزد آنان مسلم بود که جنبه اعتقادی و مذهبی به خود گرفته بود. یهود می‌گفتند:

«ما در تصرف و غصب اموال عرب مجاز و مأذون هستیم؛ زیرا آنان مشرکند و پیروی از مرام موسی ندارند.»^{۳۲}

۵-۱-۲. فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان

یکی از یهودیان به نام «شاس بن قیس» که پیرمردی تاریک دل و در کفر و عناد کم‌نظیر بود، روزی از کنار مجمع مسلمانان می‌گذشت، مشاهده کرد که جمعی از طایفه اوس و خزرج — که سال‌ها با هم جنگ‌های خونینی داشتند — در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته، مجلس انسی به‌وجود آورده‌اند و آتش اختلافات شدیدی که در جاهلیت در میان آن‌ها

شعله‌ور بود. به کلی خاموش شده است. از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد و با خود گفت: اگر این‌ها تحت رهبری محمد(ص) از همین راه پیش بروند، موجودیت یهود به کلی در خطر است. در این حال، نقشه‌ای به نظرش رسید، به یکی از جوانان یهودی دستور داد به جمع آن‌ها بپیوندد و حوادث خونین بغاث را — محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد — به یاد آن‌ها بیاورد و آن حوادث را پیش چشم آن‌ها مجسم کند.

اتفاقاً این نقشه — که با مهارت آن جوان یهودی پیاده شد — مؤثر واقع گردید و جمعی از مسلمانان از شنیدن این جریان به گفت‌وگو پرداختند؛ حتی بعضی افراد طایفه اوس و خزرج یکدیگر را به تجدید آن صحنه‌ها تهدید کردند.

چیزی نمانده بود که آتش خاموش شده دیرین بار دیگر شعله‌ور گردد. خبر به پیامبر(ص) رسید. به سرعت با جمعی از مهاجران به سراغ آن‌ها آمدند و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان‌دهنده خود، آن‌ها را بیدار ساختند.

وقتی جمعیت سخنان آرام‌بخش پیامبر(ص) را شنیدند، از تصمیم خود برگشتند، سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند، دست در گردن هم افکندند، به شدت گریستند و دانستند این از نقشه‌های دشمنان اسلام بوده است و صلح، صفا و آشتی بار دیگر کینه‌هایی را که می‌خواست زنده شود، سست و شو داد.^{۳۳}

در این هنگام چهار آیه ۹۸ — ۱۰۱ از سوره آل عمران نازل شد. در دو آیه نخست، یهودیان اغواکننده را نکوهش می‌کند و در دو آیه بعد، به مسلمانان هشدار می‌دهد:

«بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید. بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید در حالی که شما (به‌درستی این راه) گواه هستید؟! خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می‌گردانند و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است.»^{۳۴}

۵- ۱- ۳. شبهه‌افکنی در میان مسلمانان

دشمنان اسلام، به‌ویژه یهود، برای دور کردن مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نبودند؛ حتی دربارہ یاران نزدیک پیامبر(ص) نیز چنین طمعی داشتند که بتوانند آن‌ها را از اسلام بازگردانند و مسلماً اگر می‌توانستند در یک یا چند نفر از یاران نزدیک پیامبر اکرم(ص) نفوذ کنند، ضربه بزرگی بر اسلام وارد و برای تزلزل دیگران نیز زمینه کاملاً مساعدی فراهم می‌شد.

بعضی از مفسران نقل کرده‌اند: جمعی از یهود می‌کوشیدند تا افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاکدل چون: «عماذ» و «عمار» و بعضی دیگر را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطنی از اسلام بازگردانند؛ در نتیجه این آیه نازل شد و به همه مسلمانان در این زمینه هشدار داد:

«جمعی از اهل کتاب (از یهود) دوست داشتند شما را گمراه کنند. (اما آن‌ها باید بدانند که نمی‌توانند شما را گمراه سازند،) آن‌ها گمراه نمی‌کنند، مگر خودشان را و نمی‌فهمند.»^{۳۵}

۵- ۱- ۴. مبارزه یهود برای تغییر عقیده مسلمانان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«بسیاری از اهل کتاب از روی حسد — که در وجود آن‌ها ریشه دوانده — آرزو می‌کردند شما را پس از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند. با این که حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است. شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند، خود (فرمان جهاد) بفرستد. خداوند به هر چیزی توانا است.»^{۳۶}

یهود به این قناعت نمی‌کردند که خود آیین اسلام را نپذیرند، بلکه اصرار داشتند مؤمنان نیز از ایمانشان بازگردند و انگیزه آن‌ها در این کار، چیزی جز حسد نبود.

بنابراین، دستور مزبور یک دستور مبارزاتی است که به مسلمانان داده شده تا در برابر فشار شدید دشمن در آن شرایط خاص، از سلاح «عفو و گذشت» استفاده کنند و به ساختن خویشتن و جامعه اسلامی بپردازند و در انتظار فرمان خدا باشند.

مسلمانان، حتی در آن زمان، آن قدر قوت و قدرت داشتند که عفو و گذشت نکنند و به مقابله با دشمنان بپردازند، ولی برای این که دشمن — اگر قابل اصلاح است — اصلاح شود، خداوند نخست دستور «عفو و گذشت» می‌دهد. به تعبیر دیگر، در برابر دشمن، هرگز نباید «خسونت» نخستین برنامه باشد، بلکه اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند که نخستین برنامه «عفو و گذشت» باشد؛ اگر فایده نداشت، آن گاه به خسونت متوسل شوند.^{۳۷}

۵- ۲. اعمال یهودیان در برابر مسیحیان

با وجود آن که آیین یهود از آغاز پیدایش، مبتنی بر تبلیغ و توسعه طلبی نبوده و تنها به قوم یهود و بنی اسرائیل اختصاص داشته، به همین دلیل، جنگ و تعرض به اقوام دیگر در آن پیش‌بینی نشده بوده است؛ ولی یهود به این عنوان که «قوم برگزیده خدا» است و نژادشان بر دیگر نژادها برتری دارد، از هیچ گونه کینه توزی و فتنه‌انگیزی دریغ نکرده‌اند و در هر جا که

سکونت داشته‌اند. ملتی ستیزه‌جو و خرابکار به شمار آمده‌اند و تا آن‌جا که قدرت داشته‌اند، در زجر، آزار و اعدام پیروان ادیان دیگر می‌کوشیده و از هرگونه حرکت فکری و دینی با کمال قساوت ممانعت می‌کرده‌اند و پیغمبران الاهی (ع) را — که آنان را به راه راست دعوت می‌کردند — به قتل رسانیده‌اند و در شکنجه و آزار پیروان انبیا، نهایت کوشش را به عمل می‌آوردند.

داستان حضرت مسیح (ع) و حوادث رقت‌بار زندگی آن پیغمبر بزرگ و شکنجه و آزاری که حواریون آن حضرت از قوم یهود دیدند و سرانجام آوارگی پیروان آیین مسیح (ع) نموداری از رفتار قساوت‌بار یهودیان و تعصبات جنایت‌آمیز آنان است. مسیحیان تا زمانی که آیین مسیحیت از طرف دولت روم به رسمیت شناخته نشده بود، همواره در زیر شکنجه و آزار یهودیان و حکومت یهودی به سر می‌بردند.

تنها در طلوع قرن چهارم م. بود که به موجب فرمانی که در سال ۳۱۱ م. از سوی امپراتور روم صادر شد، مسیحیان آزادی اندک یافتند و از شکنجه و تعصب‌ورزی آشکار یهودیان نجات یافتند.

یهودیان حتی پس از آن که قدرت و استقلال سیاسی خود را در پی همین تعصبات و فتنه‌جویی‌ها از دست دادند و شیرازه اجتماعشان از هم پاشیده شد، بنابر دست از تحریکات خصمانه و بدرفتاری نسبت به مخالفان، به‌ویژه مسیحیان، برنداشتند و در فرصت‌های مناسب، فتنه‌هایی به پا کردند و کشتارهایی به راه انداختند.

در زمان «هرقل»، امپراتور روم، با وجود این که مذهب رسمی حکومت، مسیحیت بود، یهودیان در «انطاکیه» فتنه خونینی به راه انداختند و با وضع فجیعی، اسقف بزرگ شهر را قطعه‌قطعه کردند. در شهر «صور» پایتخت «فنیقی‌ها» والی شهر را به قتل رسانیدند؛ سپس با یهود فلسطین هم داستان شده، قرار بر آن گذاشتند که شبانه بر شهر صور حمله‌ور شوند و مسیحیان را قتل عام کنند؛ ولی چون توطئه آنان عقیم ماند و سپاهیان روم طبق اطلاع قبلی، از هجوم وحشیانه آنان جلوگیری به عمل آوردند، یهودیان — که از خشم، حالت سبعیت پیدا کرده بودند، به سوی دیرها و کلیساهای اطراف شهر سرازیر شده، آن‌ها را با خاک یکسان و روستاهای مجاور را به خاک و خون کشیدند.

در یکی از جنگ‌ها — که میان دو دولت ایران و روم درگرفته بود — یهودیان هشتاد هزار اسیر مسیحی را از ایرانیان خریدند و از روی کینه و انتقام، همه را مانند گوسفند سر بریدند. گویند: نقشه این جنگ از سوی یهودی‌ها بوده است و ایرانیان به تحریک یهود به این جنگ خونین دست زدند.

در عصر امپراتوری «نیرون» یهودی‌ها در شهر قدس فتنه‌ای به پا کردند و فرماندار شهر را کشتند و آشوبی به راه انداختند که در پی آن از طرف امپراتور رومیان، شهر قدس محاصره و در سال ۷۰ م. یهودیان قدس قتل‌عام شدند و معابد یهود ویران و کهنه و رؤسای مذهبی‌شان به وضع فجیعی کشته شدند. همین حادثه باعث جنبش یهودی‌ها شد و حس انتقامجویی آنان را بیش از پیش تشدید کرد و سبب جنگ‌ها و خونریزی‌های فراوانی گردید.

تا آن‌که در میانه قرن چهارم م. یکی از پادشاهان ایران یهود را در صورت وفاداری و کمک به ایرانیان، وعده آزادی داد و دیری نپایید که بر اثر خیانت و تمرد، مورد غضب پادشاه ایران واقع شدند؛ عده‌ای مقتول و جمعی محبوس و گروهی تبعید و مورد شکنجه قرار گرفتند.

در عصر حاضر نیز جنایات و تجاوزات و توطئه‌های تجاوزکارانه صهیونیسم بین‌المللی بر همه مکشوف و اغراض و مقاصد شوم آن‌ها بر ضد ملت‌های غیر یهودی کاملاً روشن گردیده است؛ تا آن‌جا که ایادی این حزب متعصب ضد انسانی در بیشتر مراکز بین‌المللی رخنه کرده و در بیشتر خرابکاری‌ها و تشنجات و کشتارهای عمده جهان، از عوامل مؤثر شمرده می‌شوند.

یهودی‌ها در جنگ‌های جهانی دست داشتند و پس از جنگ نیز بر اساس اصل کینه‌توزی، شبکه‌های جاسوسی بین‌المللی را به نفع استعمارگران اداره می‌کردند و این حقیقت ننگین با دستگیر شدن یکی از عناصر خطرناک این باند که ریاست شبکه جاسوسی را به عهده داشت، فاش گردید. وی اعتراف کرد که بنا بر معاهده سری — که در سال ۱۹۴۷ م. در مورد تشکیل دولت اسرائیل بین دولت آمریکا و صهیونیست‌ها منعقد شده بود — یهودی‌ها انجام این وظایف را در قبال کمک آمریکا به عهده گرفتند و از آن به بعد شبکه جاسوسی آمریکا را اداره می‌کنند. دولت آمریکا نیز در مقابل خوش خدمتی آن‌ها، به وعده خود وفا کرد و سرانجام «صهیونیسم» توانست بخشی از فلسطین را اشغال و نزدیک به یک میلیون مسلمان فلسطینی را از خانه و وطن خود آواره کند.^{۳۸}

از جمله مظاهر ننگین تعصبات مذهبی یهودیان، می‌توان به کشتار فجیع مسیحیان یمن به دست حکومت یهودی آن سرزمین اشاره کرد. در این کشتار هولناک، ده‌ها هزار نفر از مسیحیان با وضع فجیعی به قتل رسیدند و در آتش سوزانیده شدند.

قرآن کریم نیز به شکنجه، آزار و قتل مسیحیان به دست یهودی‌ها اشاره دارد:

«مرگ و عذاب بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش) باد؛ گودال‌هایی پر از آتش شعله‌ور، هنگامی که (یهود) در کنار آن نشسته بودند و آنچه را نسبت به مؤمنان (مسیحی) انجام می‌دادند، با خونسردی تماشا می‌کردند!»^{۳۹}

در این‌که این ماجرا مربوط به چه زمانی و مربوط به چه قومی است و آیا این یک ماجرای خاص و معین بوده یا اشاره به ماجراهای متعدد از این قبیل در مناطق گوناگون جهان دارد، در میان مفسران و مورخان گفت‌وگو است. معروف‌تر از همه، مربوط به «ذونواس» آخرین پادشاه «حمیر» در سرزمین «یمن» است.

«ذونواس» که آخرین نفر از سلسله گروه «حمیر» بود، به آیین یهود درآمد و گروه «حمیر» نیز از او پیروی کردند. او نام خود را «یوسف» نهاد و مدتی بر این منوال گذشت؛ سپس به او خبر دادند که در سرزمین نجران، در شمال یمن، هنوز گروهی بر آیین نصرانیت باقی هستند. هم مسلمانان ذونواس او را وادار کردند که اهل نجران را به پذیرش آیین یهود مجبور کند. او به‌سوی نجران حرکت و ساکنان آن‌جا را جمع کرد و آیین یهود را بر آن‌ها عرضه داشت و اصرار کرد که آن را بپذیرا شوند؛ ولی آن‌ها نپذیرفتند.

ذونواس دستور داد خندق بزرگی کنندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند. گروهی را زنده‌زنده به آتش سوزاند و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه‌قطعه کرد؛ به‌گونه‌ای که عدد مقتولان و سوختگان به بیست‌هزار نفر رسید.

این کوره‌های آدم‌سوزی که به دست یهود به‌وجود آمد، احتمالاً نخستین کوره‌های آدم‌سوزی در طول تاریخ بوده است. آن‌ها مؤمنان مسیحی را وادار می‌کردند دست از ایمان خود بردارند و هنگامی که با مقاومت آنان روبه‌رو می‌شدند، آن‌ها را در این کوره‌های آدم‌سوزی انداخته، به آتش می‌کشیدند! گروهی نیز با کمال خونسردی نشسته بودند و صحنه‌های شکنجه را تماشا می‌کردند و لذت می‌بردند که این مسأله، نهایت قساوت آن‌ها را نشان می‌دهد. بعضی نیز گفته‌اند: این گروه مأمور بازجویی و اجبار مؤمنان مسیحی به ترک مذهب حق بودند.

در این گیرودار، یک تن از نصارای نجران فرار کرد و به‌سوی روم و دربار قیصر شتافت و از ذونواس شکایت کرد و یاری طلبید. قیصر گفت: سرزمین شما از من دور است؛ اما نامه‌ای به پادشاه حبشه می‌نویسم. او مسیحی و همسایه شما است. از او می‌خواهم شما را یاری دهد؛ سپس نامه‌ای نوشت و از پادشاه حبشه، انتقام خون مسیحیان نجران را درخواست کرد.

مرد نجرانی نزد سلطان حبشه، نجاشی، آمد و ماجرا را بازگفت. نجاشی از شنیدن این داستان سخت متأثر شد و از خاموشی شعله آیین مسیح(ع) در سرزمین نجران افسوس خورد و تصمیم به انتقام شهیدان گرفت.

لشکریان حبشه به جانب یمن تاختند و در یک پیکار سخت، سپاه ذونسواس را شکست دادند و گروه بسیاری از آنان را کشتند و طولی نکشید که مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و به صورت ایالتی از ایالات حبشه درآمد.^{۲۰}

«جان ناس» در مورد رفتار یهودیان نسبت به مسیحیان می گوید:

«رابطه یهودیان و مسیحیان از ابتدا خصمانه بوده است. زیرا از قرون اول میلادی به بعد، ربانیون و اخبار یهود، منکر مسیح بوده و آن را طرد می نمودند، گرچه پیروان عیسی تا حدی همیشه مساعی جمیله میذول می داشتند.»^{۲۱}

ضدیت یهود با حضرت مسیح(ع) در فرازهای از انجیل منعکس شده است.^{۲۲}

۶. جنگ نزد یهود

هنگامی که بحث «جنگ در ادیان» را ملاحظه می کنیم، هیچ جنگی در قساوت و شدت همانند «جنگ در دین یهود» نیست. یهود براساس شریعت خود، در طول تاریخ، به جنگ و خونریزی فراوان می پرداخته اند و در این راه به اطفال و زنان نیز رحم نمی کرده و خود را «ملت برگزیده خدا» می دانند.^{۲۳} یهود، رهبران تخریب و نابودی در این عالم بوده اند. یکی از بزرگان یهود به نام «ارنست رینان» عقیده دارد:

«وقتی عدل در عالم تحقق پیدا نکند، پس بهتر است که کل عالم تخریب گردد.»^{۲۴}

یکی دیگر از بزرگان یهود می گوید:

«ما یهود نیستیم مگر آقای عالم و فاسدکننده عالم، ایجادکننده فتنه در عالم و جلاد عالم باشیم.»^{۲۵}
قرآن کریم، یهود و مشرکان را در یک ردیف قرار می دهد و آنان را دشمن ترین افراد نسبت به مسلمانان معرفی می نماید:

«به طور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: ما نصارا هستیم این بدان روست که در میان آن ها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آن ها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند.»^{۲۶}

تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است؛ زیرا در بسیاری از نبردهای ضداسلامی، یهود به طور مستقیم دخالت داشته و از هیچ گونه کارشکنی و دشمنی خودداری نکرده اند. افراد

بسیار کمی از آن‌ها به اسلام گرویده‌اند؛ درحالی‌که در غزوات اسلامی، رویارویی مسلمانان با مسیحیان را کمتر شاهدیم و نیز افراد فراوانی از آن‌ها را مشاهده می‌کنیم که به صفوف مسلمانان پیوسته‌اند.

این مقایسه بیشتر دربارهٔ یهود و مسیحیان معاصر پیامبر اسلام (ص) است؛ زیرا یهود با این‌که دارای کتاب آسمانی بود، به دلیل دل‌بستگی بیش از اندازه به مادیات، در صف مشرکانی قرار گرفته بودند که از نظر مذهبی با آن‌ها هیچ اشتراکی نداشتند. در آغاز، یهودیان مبشران اسلام محسوب می‌شدند و انحرافات همانند «تثلیت» نداشتند؛ اما دنیاپرستی شدید، آن‌ها را به کلی از حق بیگانه کرد؛ درحالی‌که مسیحیان آن عصر چنین نبوده‌اند.

البته مسیحیان قرون بعد نسبت به اسلام و مسلمانان مرتکب جنایاتی شدند که دست کمی از یهود نداشت؛ جنگ‌های طولانی و خونین صلیبی در گذشته و تحریکات فراوانی که امروز از ناحیهٔ استعمار کشورهای مسیحی بر ضد اسلام و مسلمانان می‌شود، امری نیست که بر کسی پنهان باشد.

اما عجیب این‌که یهودیان، همهٔ این جنگ‌طلبی‌ها را به استناد تورات انجام می‌دهند؛ برای نمونه، در متن تورات چنین می‌خوانیم:

«چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا کن و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آن‌گاه تمام قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن و چون یهوه - خدایت - آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش، لیکن زنان و اطفال و بهایم و آن‌چه در شهر باشد - یعنی تمام غنیمتش را - برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه - خدایت - به تو دهد، بخور. به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما؛ اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه - خدایت - را به ملکیت می‌دهی، هیچ ذی‌نفسی را زنده نگذار، بلکه ایشان را ... چنان که یهوه - خدایت - تو را امر فرموده‌است، بالکل هلاک ساز.»^{۴۷}

همچنین در تورات می‌خوانیم:

«یهوه، خدای ما، او (سرزمین سیحون و ملک حبشون) را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم و تمامی شهرهایش را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم، لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم.»^{۴۸}

و در جای دیگر تورات آمده است:

«پس بپوه. خدای ما، عوج ملک باشان و نیز تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند و در آن وقت، همه شهرهایش را گرفتیم و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم... و آن‌ها را بالکل هلاک کردیم؛ چنان‌که با سیحون و ملک حشبون کرده بودیم. هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.»^{۴۹}

و نیز آمده است:

«و هر آنچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر، حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.»^{۵۰}

در این میان، قرآن کریم عده‌ای از یهودیان را می‌ستاید؛ همان‌هایی که از غرور، خودپرستی و تکبر خودداری می‌کنند و همواره حقیقت را مد نظر دارند:

«آن‌ها همه بکسان نیستند؛ از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند در حالی‌که سجده می‌نمایند؛ به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند. و آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته آن را می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است.»^{۵۱}

و به این ترتیب، قرآن کریم از این‌که نژاد یهود را به کلی محکوم کند یا خون آن‌ها را کنیف بشمرد، خودداری کرده و تنها بر اعمال آن‌ها انگشت می‌گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند، به نیکی یاد می‌کند و این روش اسلام است که در هیچ موردی، مبارزه‌اش رنگ نژادی و قبیله‌ای ندارد و تنها بر محور عقاید، اعمال و رفتار می‌گردد.

۷. یهود و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان!

با توجه به آنچه گذشت، براساس تعالیم تورات موجود و عملکرد یهودیان در طول تاریخ، جایی برای «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «حقوق بین‌الملل» وجود ندارد. آنان خود را «ملت برگزیده خدا» می‌دانند و برای تحقق این نظر، همواره در فکر سلطه بر دیگر ادیان و ملل بوده‌اند و در مواردی نیز که به پیشنهادات دیگران تن داده‌اند، جز از روی ضعف و ناتوانی نبوده و هر موقع قدرتی یافته‌اند، کشتار گسترده‌ای به راه انداخته‌اند؛ در گذشته با مسیحیان و امروز با مسلمانان.

اکنون گروهی از قوم یهود — یعنی صهیونیست‌ها — اقدام به غضب سرزمین‌های دیگران و آواره کردن آن‌ها از وطن خود و کشتن و نابود کردن فرزندان‌شان کرده‌اند؛ حتی احترام خانه خدا — بیت المقدس — را نیز رعایت نمی‌کنند.

آن‌ها در برخورد با مسائل جهانی، عملاً نشان داده‌اند که پیرو هیچ قانون و معیار بین‌المللی نیستند. هرگاه به فرض، یک جنگ جوی فلسطینی به سوی آن‌ها شلیک کند، در مقابل، اردوگاه‌های آوارگان، کودکان و بیمارستان‌های آنان را بمباران می‌کنند و در ازای کشته شدن یک نفر از خوشان، گاهی صدها نفر بی‌گناه را به قتل می‌رسانند و خانه‌های فراوانی را منفجر می‌کنند.

«تاریخ شاهد فجایع این گروه به «مسجد الاقصی» از زمان اشغال آن در سال ۱۹۶۷ م. بوده است. در سال ۱۹۶۹ م. شخصی به نام «مایکل رومان» آتشی در مسجد برافروخت که نزدیک به ۱۵۰۰ مترمربع از مساحت مسجد را در بر گرفت. در این آتش‌سوزی، منبر «صلاح‌الدین»، گنبد مسجد — که دارای آثار معماری اسلامی با ارزشی بود — و نیز «مسجد عمر» در داخل مسجد الاقصی و «محراب زکریا» و بعضی چیزهای دیگر در آتش سوخت. در سال ۱۹۶۹ م. گروهی از یهودیان، مراسم مذهبی خود را در مسجد الاقصی به‌جای آوردند و این عمل را چندین بار تکرار کردند و هنگامی که با اعتراض مسلمانان روبه‌رو شدند، قاضی یهود به محق بودن یهود حکم صادر کرد؛ در سال ۱۹۸۲ م. یک یهودی امریکایی، مسجد و نمازگزاران در مسجد را با آتش سلاح مورد تعرض قرار داد و در همان سال، فرد دیگری با مواد منفجره، بخشی از حرم را تخریب کرد. عده فراوانی از یهود نیز اعلان کردند که باید مسجد خراب شود و به‌جای آن، معبد یهودی‌ها ساخته شود.»^{۵۲}

یکی از نویسندگان عرب درباره رفتار جنگ طلبانه صهیونیست‌ها می‌گوید:

«ما دارای دلیل واضح بر توحش یهود طی جنگ‌های فلسطین از سال ۱۹۴۸ م. به بعد بوده‌ایم؛ به گونه‌ای که در توحش و خونریزی ضرب‌المثل هستند: کشتارهای آن‌ها در دیرباسین، الخلیل، رام‌الله، غزه و دیگر شهرهای فلسطین.»^{۵۳}

آن‌ها خود را به هیچ یک از مصوبات بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل، پایبند نمی‌دانند و آشکارا همه را زیر پا می‌گذارند. بدون شک این همه قانون شکنی، بیدادگری و اعمال ضد حقوق بین‌الملل، ناقض اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است و جایی برای تعاون و همکاری بین‌المللی براساس حقوق پذیرفته شده جهانی باقی نمی‌گذارد.

منابع:

- قرآن کریم.
— انجیل (عهد جدید).
— تورات (عهد عتیق) و تلمود، شرح تورات.
— دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
— عمید زنجانی، عباس علی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴.
— شلی، احمد، مقارنه الادیان: المسيحية، قاهره، مکتبه النهضة العربیة، ۱۹۹۳.
— همان، مقارنه الادیان: اليهود، همان، ۱۹۹۲.
— طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، بیروت، دارالمعونه للطباعة و النشر، ۱۹۸۶.
— طباره، عقیق عبدالفتاح، یهود از نظر قرآن، ترجمه علی منتظمی، تهران، بعثت، ۱۳۵۳.
— قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
— قاسمی، مهدی، قدس موطن آرزوهای مسلمین، ره‌توشه راهیان نور، ویژه‌نامه ماه مبارک رمضان ۱۳۷۸ ش.
— گارودی، روزبه، پرونده اسرائیل و صهیونیزم سیاسی، ترجمه دکتر نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
— گنر، جوزف، حکمت ادیان، ترجمه و تألیف محمد حجازی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۷۳.
— مؤسسه آموزشی — پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه حقوق، جزوه آموزشی.
— مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
— ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، بیروز، ۱۳۵۴، ج ۳.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رک. به: علی اکبر دهخدا، «لغت‌نامه دهخدا»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ماده «یهود».
۲. رک. به: همان، ج ۵، ص ۶۲۴۰، ماده «تورات».
۳. مانند: سوره نساء (۴): ۶۴؛ سوره مائده (۵): ۱۴، ۱۵، ۴۱.
۴. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۰، از الهدی الی دین المصطفی، الرحلة المدرسیه؛ رهبر سعادت و قرآن و آخرین پیامبر.
۵. گارودی، روزبه، «اسرائیل و صهیونیزم سیاسی» ترجمه دکتر نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۷.
۶. گارودی، روزبه، همان، ص ۳۷.
۷. همان، ص ۳۸، از روزنامه ساندی‌تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹.
۸. گارودی، روزبه، همان، ص ۳۹.
۹. قاسمی، مهدی، «ره‌توشه راهیان نور» ص ۲۵۲.
۱۰. گارودی، روزبه، همان، ص ۳۹.
۱۱. همان.
۱۲. جمعه (۶۲): ۶.
۱۳. مؤسسه آموزشی — پژوهشی امام خمینی (ره)، «فلسفه حقوق» جزوه آموزشی، ص ۲۴۰.

۱۴. مائده (۵)، ۱۸.
۱۵. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، همان، ج ۴، ص ۳۳۱، از تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان» بیروت، دارالمعونه للطباعة والنشر، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۱۷. مائده (۵)، ۱۸.
۱۸. گنر، جوزف، «حکمت ادیان» ترجمه و تألیف محمد حجازی، تهران کتابخانه ابن سینا، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹.
۱۹. بقره (۲)، ۸۰.
۲۰. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، همان، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۲۱. همان.
۲۲. تورات (عهد عتیق)، کتاب مزامیر، باب ۱ و ۳: ۸ — ۱۵.
۲۳. «عهد عتیق» کتاب یوشع نبی، باب ۱۲: ۴ — ۷.
۲۴. رک. به: عقیف عبدالفتاح طباره، «یهود از نظر قرآن» ترجمه علی منتظمی، تهران، بعثت، ۱۳۵۳، صص ۱۱۴ و ۱۱۶.
۲۵. عقیف عبدالفتاح طباره، همان، ص ۸۷.
۲۶. ممتحنه (۶۰): ۱۳.
۲۷. بقره (۲): ۹۴.
۲۸. بقره (۲): ۹۵ و ۹۶.
۲۹. قربانی، زین العابدین، «اسلام و حقوق بشر»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، از تلمود، شرح عهد عتیق.
۳۰. آل عمران (۳): ۷۵.
۳۱. رک. به: مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۴۷۲؛ عقیف عبدالفتاح طباره، «یهود از نظر قرآن»، ص ۱۱ به بعد.
۳۲. رک. به: مکارم شیرازی، ناصر، همان، ذیل آیه ۹۸ سوره آل عمران.
۳۳. آل عمران (۳): ۹۸ تا ۱۰۱، همچنین نگاه کنید به: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲، ص ۴۶۳.
۳۴. آل عمران (۳): ۶۹.
۳۵. بقره (۲): ۱۰۹.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص ۳۹۸ تا ۴۰۱.
۳۷. عمید زنجانی، عباس علی، «اسلام و همزیستی مسالمت آمیز» تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۴۴، صص ۱۹ — ۲۳.
۳۸. بروج (۸۵): ۵ — ۸.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۶، ص ۳۲۴ تا ۳۳۹، به نقل از: علی بن ابراهیم قمی، «تفسیر»، ج ۲، ص ۴۱۴.
۴۰. ناس، جان، «تاریخ جامع ادیان» ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، پیروز، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۳۷۱.
۴۱. رک. به: انجیل متی، ۵: ۱۱ — ۱۲: ۷، ۱۵: ۱۲ — ۳۴: ۳۸؛ ۲۳: ۱۲؛ و نیز احمد شلبی، «مقارنه الادیان: المسیحیه»، قاهره، مکتبه النهضه العربیه، ۱۹۹۳، ص ۳۲.
۴۲. رک. به: وهبه الزحیلی، «آثار الحرب» دمشق، دارالکفر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۴۵، به نقل از: دکتر هرتس (خاخام بزرگ انگلستان)، «فی الفکر الیهودی».

٤٣. همان، به نقل از: الخطر اليهودى.

٤٤. همان.

٤٥. مائده (٥): ١٢.

٤٦. تورات، سفر تثنيه، باب ييسم: ١٠ — ١٨.

٤٧. تورات، سفر تثنيه، باب ٢: ٣٣ — ٣٥.

٤٨. تورات، سفر تثنيه، باب ٣: ٣ — ٧.

٤٩. تورات، سفر تثنيه، باب ٣٢: ٤١ — ٤٢.

٥٠. آل عمران (٣): ١١٣ — ١١٥.

٥١. شلبى، احمد، «مقارنة الاديان، اليهود»، قاهره، مكتبة النهضة العربية، ١٩٩٢، ص ١١٨ — ١١٩.

٥٢. الزحيلي، وهبه، همان، ص ٤٥.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی